

تحلیل و بررسی روش صدر المتألهین در مقام گردآوری و تحقیق

h_rahbar@theo.usb.ac.ir

حسن رهبر / استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان

پذیرش: ۹۹/۰۵/۲۶

دریافت: ۹۸/۱۲/۲۵

چکیده

نقد روش شناختی در نظام‌های فلسفی، به‌ویژه در فلسفه صدر المتألهین به‌عنوان آخرین نظام فلسفی در جهان اسلام، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این میان، آن دسته از تحقیقات انتقادی نیز که صورت پذیرفته، بیشتر ناظر به مقام داوری و نظریه‌پردازی بوده و نسبت به مقام پژوهش و گردآوری که یکی از ارکان مهم نظام‌های فلسفی محسوب می‌شود، کم‌توجهی صورت گرفته است. از این رو پژوهش حاضر ناظر به نقد روش شناختی فلسفه صدر المتألهین در مقام پژوهش و گردآوری است. نقدهای وارده بر روش صدرا در پژوهش و گردآوری، معطوف به چهار بخش می‌شود، که چه‌بسا بتوان آنها را به‌عنوان ایرادات اصلی روش وی در این مقام دانست: تغییر جایگاه مباحث فلسفی، بی‌نظمی در بیان مطالب، و نبود ترتیب در مسائل، عدم توجه به طرح و بیان مسئله و عدم ارجاع‌دهی به منابع مورد استفاده، از جمله مواردی است که می‌توان در این مقام مورد اشاره قرار داد. نوشتار حاضر با روش کیفی - توصیفی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای می‌کوشد به تبیین نقدهایی که در این مقام بر روش صدر المتألهین وارد می‌شود، بپردازد.

کلیدواژه‌ها: روش، تحلیل روش شناختی، مقام تحقیق و گردآوری، صدر المتألهین.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

است؛ با وجود این، در مقام گردآوری و تحقیق در روش‌شناسی صدرالمتألهین پژوهش درخوری تا آنجا که بررسی‌های نگارنده نشان می‌دهد، صورت نپذیرفته است.

۱. نقد روش‌شناختی فلسفه صدرالمتألهین در پژوهش و گردآوری

اولین نکته در آغاز بحث این است که بررسی، تحلیل و نقد روش یک فیلسوف را باید از خلال همه آثار وی، و نه صرفاً یک یا چند اثر، جست‌وجو کرد. این امر باعث می‌شود که ارزیابی دقیق‌تر و مطابق با واقع از اندیشه و روش یک فیلسوف داشته باشیم. بنابراین برای درک صحیح روش صدرالمتألهین در پژوهش و گردآوری، باید روش وی را در چارچوب کلی و جمعی آثار او پی‌جویی کرد.

روش صدرالمتألهین در گردآوری، استفاده حداکثری از منابع و متون گذشته و حال است. از این‌رو، وی تلاش دارد همه نظرات پیرامون مسئله مورد بحث را مطالعه و آنها را به دقت بررسی کند؛ چنان‌که منابع عظیم مورد استفاده وی و ارجاعات فراوانش به کتب و آثار فلاسفه، عرفا و فقها، حاکی از این امر است. برخی معتقدند با این حجم از منابعی که صدرالمتألهین در خلال آثارش به آنها اشاره و یا ارجاع داده است، می‌بایست به کتابخانه بسیار غنی‌ای دسترسی داشته باشد؛ زیرا بسیاری از ارجاعات در *اسفار* به منابعی است که از ابتدای دوره صفویه نایاب شده بود و حتی فاضل‌ترین علمای چند قرن اخیر نیز به‌سختی بدان‌ها دسترسی پیدا می‌کردند (نصر، ۱۳۸۷، ص ۹۳).

در میان آثار صدرالمتألهین، نگارش *اسفار* متفاوت است؛ اولاً حجم و جامعیت آن بیش از دیگر آثار است و پیرامون همه مباحث فلسفی مورد نظر خود در آن بحث کرده است؛ و ثانیاً به لحاظ نگارش و طول دوره تحریر نیز، متمایز از دیگر آثار است. در باب نحوه نگارش *اسفار* دو نظر وجود دارد:

به عقیده برخی (کدیور، ۱۳۷۲، ص ۹۵-۹۶؛ ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۸۰، ص ۵۳) *اسفار* همزمان با بعضی دیگر از آثار و کتب نگاشته شده است. از این منظر، سه دلیل مهم برای این ادعا وجود دارد:

اول. ارجاعات متقابل؛ مثلاً در *مبدأ و معاد* (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۲۵۶) به *اسفار* و در *اسفار* (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۳۵) به *مبدأ و معاد* ارجاع می‌دهد و یا در *تعلیقه بر حکمة الاشراف*، به *اسفار*

نظام فلسفی صدرالمتألهین به‌عنوان آخرین نظام فلسفی، همواره از ابعاد مختلف مورد نظریه‌پردازی متفکران و محققان قرار گرفته است، اما عمده تحقیقات صورت‌گرفته در این حوزه، معطوف به مقوله هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی بوده و تقریباً نوعی بی‌اعتنایی نسبت به مقوله روش‌شناسی، به‌عنوان یکی از ابعاد مهم در هر نظام فلسفی، صورت پذیرفته است. علاوه بر این، آن نوع تحقیقاتی نیز که کم و بیش در بعد روش‌شناختی نظام‌های فلسفی، به‌ویژه نظام حکمت صدرایی صورت پذیرفته، صرفاً به توصیف و تبیین آن پرداخته و نگاه نقادانه‌ای درباره آن انجام نگرفته است. به عبارت دقیق‌تر، اساساً نسبت به نقد و بررسی انتقادی، کم‌توجهی صورت گرفته و شاید مهم‌ترین دلیل آن، نبود درک صحیح از ضرورت نقد و اندیشه انتقادی بوده است.

بنابراین به دلیل اهمیت رویکرد روش‌شناختی به مسائل و نقد و بررسی مسائل از همین زاویه، و نیز اهمیت روش متمایزی که صدرالمتألهین در فلسفه‌ورزی خود اتخاذ کرد، که تلفیق میان عرفان، برهان و قرآن را برگزید؛ بررسی انتقادی روش‌شناختی صدرالمتألهین ضرورت دوجندان پیدا می‌کند. بررسی‌های روش‌شناختی جنبه‌های مختلفی دارد که معمولاً از سه منظر تحقیق و گردآوری، دآوری و نظریه‌پردازی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این میان، بررسی‌های روش‌شناختی در مقام تحقیق و گردآوری، به طور عام، و در فلسفه صدرای به طور خاص، بیش از همه مغفول مانده و کمتر پژوهشی در این حوزه در میان آثار و نوشته‌های محققان به چشم می‌خورد و همین امر ضرورتی را ایجاد می‌کند که اندکی در باب شناخت و بررسی روش فلسفی صدرالمتألهین در مقام تحقیق و گردآوری، با نگاهی انتقادی سخن برانیم.

بنابراین سؤال اصلی این پژوهش آن است که روش صدرالمتألهین در مقام تحقیق و گردآوری چیست و چه نقدهایی به آن وارد است؟ این سؤال و سؤالاتی از این قبیل محور پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد، که نگارنده می‌کوشد با روش کیفی و توصیفی مبتنی بر مطالعه آثار صدرالمتألهین و دیگر نظریه‌پردازان این حوزه، به آنها پاسخ گوید. در باب پیشینه تحقیق در این حوزه، ذکر این نکته ضروری است که اگرچه در حوزه فلسفه صدرالمتألهین به‌طور عام و روش‌شناسی او به‌طور خاص، پژوهش‌هایی انجام گرفته

استادش میرداماد را در عالم رؤیا می‌بیند و از او می‌پرسد: «چگونه است که مردم مرا کفر گو می‌دانند، در صورتی که من نیز آنچه را می‌گویم که قبلاً شما آنها را بیان کرده‌اید؟» میرداماد در پاسخ می‌گوید: «من مباحث فلسفی را به گونه‌ای می‌گفتم که علمای آن روز هم نمی‌دانستند که من چه می‌گویم! اما تو مباحث فلسفی را چنان عامه فهم و ساده بیان می‌کنی که حتی یک طلبه سطح پایین مدارس دینی هم آن را می‌فهمد» (نصر، ۱۳۸۳، ص ۴۳۰).

در باب روش تحقیق و پژوهش صدرالمتألهین در برخی آثار نظراتی ارائه شده است (برای دیدن این نظرات، ر.ک: نصر و لیمن، ۱۳۸۹، ص ۱۸۶؛ ابراهیمی دینانی و نصری، ۱۳۸۳، ص ۱۷۷؛ قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۶). بررسی جمعی و کلی آثار صدرالمتألهین بیانگر دو روش کلی و مهم در سیر پژوهشی اوست:

یک: صدرالمتألهین در پژوهش خود سه مرحله را طی می‌کند:

۱. ورود به بحث مورد نظر؛
۲. بیان نظر مشهور در باب مسئله «هذا الذی أظهرناه إنما جریانه علی طریقه القوم» (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ الف، ص ۱۱؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۳۹).
۳. بیان نظر نهایی خود براساس اصول و مبانی فلسفی خود «أما علی طریقتنا...».

این روش را صدرالمتألهین در بسیاری از مباحث دنبال می‌کند و خود نیز آن را به‌عنوان روش و مسلک خود در امر پژوهش و تحقیق مورد تأکید قرار می‌دهد: «نحن... سلکنا أولاً مسلک القوم فی أوائل الأبحاث و أواسطها ثم نفرق عنهم فی الغایات لثلاثیو الطباع عما نحن بصده فی أول الأمر بل یحصل لهم الاستیناس به - و یقع فی أسمعهم کلامنا موقع القبول إشفاقاً بهم» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۸۵).

دو: در روش دوم، صدرالمتألهین به سه عمل پیشین، یک بخش دیگر نیز می‌افزاید و آن، نقد نظر مشهور در باب مسئله است:

۱. ورود به مسئله مورد نظر؛
۲. تبیین و اثبات مسئله براساس نظر مشهور «أن ما ذکرنا تتمیم لکلام القوم علی ما یوافق مذاقهم» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ الف، ص ۳۲)؛
۳. نقد دیدگاه‌های مبتنی بر نظر مشهور؛
۴. ارائه نظر نهایی براساس مبانی نظری خود.

در این روش، صدرالمتألهین ضمن ورود به بحث و تبیین و اثبات آن براساس نظر مشهور، به انتقادات وارده بر مسئله از جنبه‌های

و در *اسفار* به *تعلیق بر حکمة الاشراف* ارجاع می‌دهد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۵۳؛ کدیور، ۱۳۷۲، ص ۹۶).

دوم. در *اسفار* (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۳۰۱) از کتاب *مفاتیح‌الغیب* نام می‌برد؛ درحالی که این اثر از جمله آثار نهایی او محسوب می‌شود؛ همچنین آنچه در سن ۶۵ سالگی در باره جمع بین دوام فیض و حدوث زمانی عالم طبیعت در *شرح اصول کافی* ذکر کرده، در *اسفار* نیز آورده است (همان).

سوم. در تدوین بسیاری از مباحث *اسفار* رعایت ترتیب زمانی کتابت نشده است؛ از جمله، ترتیب مباحث کتاب موافق آنچه در مقدمه طراحی شده نیست (کدیور، ۱۳۷۲، ص ۹۵-۹۶؛ ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۸۰، ص ۵۳).

به عقیده برخی دیگر (عبودیت، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۵)، ارجاعات متقابل، به معنای تألیف هم‌زمان *اسفار* با دیگر کتب نیست؛ بلکه به این معناست که پرونده *اسفار*، حتی پس از اتمام آن، هنوز مختومه نبوده و صدرالمتألهین گهگاه در آن دست می‌برد است. مثلاً در کتاب یا رساله جدیدی که مطلبی را بهتر یا مفصل‌تر بیان می‌کرده، آن را به *اسفار* اضافه کرده است. این دیدگاه اگرچه شبیه نظر پیشین می‌نماید؛ اما از این نظر متفاوت است؛ زیرا این نظر قائل به این است که صدرالمتألهین *اسفار* را در یک دوره خاص نوشته، اما اگر با مطلب جدیدی روبه‌رو می‌گشت، آن را به *اسفار* اضافه می‌کرد.

به هر تقدیر، صدرالمتألهین که از *اسفار* با عنوان «کتابنا الکبیر» (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۲۰۵؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۲۵۸؛ همو، بی‌تا، ص ۴) یاد می‌کند، آن را در فرایندی زمان‌بر و طولانی نگاشته است. قدر مسلم این است که صدرالمتألهین در طول حیات خود نکاتی را به *اسفار* می‌افزوده و از این امر می‌توان هم هم‌زمان بودن آن با نگارش دیگر آثار را استنباط کرد، و هم دست بردن در آن پس از نگارش را نتیجه گرفت. اما در هر دو صورت، آنچه مهم و قابل ملاحظه است اینکه، صدرالمتألهین در طول حیات خود برای نگارش کتاب کبیر *اسفار*، مطالب و نکات مهم و جدید را به آن افزوده و در یک دوره زمانی خاص آن را خاتمه نداده است.

از دیگر نکات مهم در سیر پژوهش و تألیف صدرالمتألهین، بیان نگارشی اوست. بیان نگارشی وی ساده و بی‌تکلف است و نثر روانی دارد. این امر به گونه‌ای است که حتی در برخی آثار در باب این موضوع، داستانی از کتاب *قصص العلماء* نقل می‌کنند که روزی صدرالمتألهین

گرفته است:

۱. تغییر جایگاه مسئله از یک بخش، به بخش دیگر و یا از علمی به علمی دیگر؛

۲. استقلال دادن به مباحث فرعی و جدا کردن آنها از جایگاه خود. در باب تغییر جایگاه مباحث، شاید مهم‌ترین مسئله در آثار صدرالمتألهین، بحث نفس و مباحث پیرامون آن است. صدرالمتألهین برخلاف نظم مباحث فلسفی در نظامات و آثار فلاسفه پیشین، بحث پیرامون نفس را از طبیعیات جدا کرد و آن را در مباحث الهیات بالمعنی الاخص قرار داد. چنان‌که مثلاً در *اسفار* (ج ۸، ص ۲) بحث نفس را در مرحله آخر و پس از مباحث مبدأ و احوالات آن و یا در *شواهد الربوبیه* (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ ب، ص ۲۰۸)، پس از مباحث خداشناسی و در مباحث مربوط به علم معاد مطرح می‌کند.

صدرالمتألهین با وجود اینکه با تغییر جایگاه مباحث نفس از طبیعیات به الهیات، به امر مهم و قابل تأملی دست زده است، اما در آثارش دلیلی قابل توجه و منطقی برای این کار ارائه نکرده است. به عقیده وی، اینکه بحث از نفس به این دلیل که همواره در کنار بحث از بدن مورد بررسی قرار گرفته شده، لذا در مباحث طبیعیات مطرح شده و کسی که بخواهد به خود حقیقت نفس اشراف یابد، باید در علم دیگری غیر از طبیعیات، یعنی الهیات، به دنبال آن باشد: «فمن أراد أن يعرف حقیقة النفس من حیث ذاتها مع قطع النظر عن هذه الإضافة النفسیة یجب أن ینظر إلى ذاتها من مبدأ آخر و یستأنف علماً آخر غیر هذا العلم الطبیعی» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۰).

بدیهی است این نوع استدلال نمی‌تواند پاسخ مناسبی برای انتقال بحث نفس از طبیعیات به الهیات باشد؛ زیرا می‌توان همان مطالب پیرامون شناخت حقیقت نفس را در جایگاه خودش مورد بررسی قرار داد. اگرچه نوآوری در سیر مباحث فلسفی را نمی‌توان نادیده گرفت، اما هر نوآوری باید مبتنی بر یک چارچوب منطقی باشد و دلایل کافی و وافی را برای این امر ارائه کند.

از سویی، درباره استقلال دادن به مباحث فرعی، می‌توان از باب نمونه به مبحث جعل در فلسفه صدر اشاره کرد. وی بحث جعل را به صورت مبحثی مستقل، پس از مبحث وجود و احوالات آن مورد بحث قرار می‌دهد (همان، ج ۱، ص ۳۹۶)؛ در صورتی که بنابر عقیده برخی، از جمله علامه طباطبائی، که خود از شارحان حکمت متعالیه است، بحث جعل به لحاظ منطقی در ذیل مباحث علت و معلول قرار

مختلف پرداخته و براساس رویکرد خود آنها را پاسخ می‌دهد. همچنین پس از گذراندن مرحله پاسخ‌گویی به انتقادات و رفع اشکالات واردشده به مسئله مورد بحث، براساس چارچوب فکری خود، و نه نظر مشهور قوم، به تبیین، تحلیل و اثبات مسئله روی می‌آورد: «علم اُنی ربما تجاوزت عن الاقتصار علی ما هو الحق عندی و اعتمد علیه اعتقادی إلى ذکر طرائق القوم و ما یتوجه إليها و ما یرد علیها ثم نهت علیه فی أثناء النقد و التزییف و الهدم و التصریف و الذب عنها بقدر الوسع و الإمكان» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۰).

یکی از بهترین نمونه‌ها در باب این نوع روش در پژوهش‌های صدرالمتألهین، بحث وجود ذهنی در آثار وی، به‌ویژه در *اسفار* است، که براساس روش‌های چهارگانه ذکرشده، مورد تحلیل، بررسی و نقد قرار گرفته است. وی پس از تقریر بحث و اثبات آن براساس نظر مشهور، به انتقادات واردشده بر مبحث وجود ذهنی همراه با حواشی آن پاسخ می‌گوید و سرانجام براساس مبانی فکری خود، نظر نهایی‌اش را پیرامون مسئله بیان می‌دارد.

آنچه به‌عنوان روش صدرالمتألهین در مقوله پژوهش و گردآوری بیان شد، چارچوب کلی‌ای است که وی در روش پژوهش خود به کار برده است؛ اما ممکن است مواردی نیز وجود داشته باشد که او از مراحل سه‌گانه نخست و مراحل چهارگانه دوم، بخشی را عدول و یا مرحله‌ای را افزوده باشد که این امر منافی آنچه به‌عنوان روش کلی صدرالمتألهین در خلال آثارش بیان کردیم، نیست.

آنچه تاکنون از نظر گذشت، تصویری کلی از شناخت روش صدرالمتألهین در مقام پژوهش و گردآوری بود. اما آنچه هدف مهم‌تر این نوشتار بر آن مبتنی است، رویکردی انتقادی به روش صدرالمتألهین در حوزه پژوهش و گردآوری است، که می‌توان آن را در چهار بخش مطرح کرد: تغییر جایگاه مسائل فلسفی، بی‌نظمی در بیان مطالب و نبود ترتیب در مسائل، عدم توجه به طرح و بیان مسئله و عدم ارجاع‌دهی به منابع مورد استفاده، مهم‌ترین نقدهای روش‌شناختی صدرالمتألهین در مقام تحقیق، پژوهش و گردآوری است.

۲. تغییر جایگاه مسائل فلسفی

یکی از مهم‌ترین نقدهایی که در روش صدرالمتألهین در مقام پژوهش وارد است، تغییر جایگاه مباحث و مسائل فلسفی در آثار اوست. این امر در آثار صدرالمتألهین به‌طور کلی به دو شکل صورت

می‌گیرد (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۲؛ جوادی آملی و دیگران، ۱۳۶۱، ص ۱۶۶) و بریدگی مطالب و استقلال دادن به آنها باعث دشواری تصور و سختی استدلال خواهد شد. در صورتی که صدرالمتألهین بدون هیچ توجیهی، چند مرحله بعد از بحث جعل و در جلد دوم *اسفار* (ج ۲، ص ۱۲۷) به مبحث علت و معلول ورود پیدا می‌کند و توضیحی درباره چرایی این امر ارائه نمی‌دهد.

این ایرادات و ایراداتی از این قبیل، به‌عنوان یک نقص روش شناختی، در آثار صدرالمتألهین وجود دارد؛ تا آنجا که حتی برخی (عبودیت، ۱۳۸۸، ص ۴۰-۴۱؛ همو، ۱۳۸۹، ص ۱۰) کسانی که خود، از جمله مدافعان روش صدرالمتألهین در فلسفه و حکمت هستند نیز، به این ایرادات اذعان دارند و معتقدند وی، تبویب، فصل‌بندی و ترتیب مطالب و مسائل را رعایت نکرده و در اکثر موارد نیز، توجیه قابل قبولی برای این امر ذکر نکرده است.

۳. ناهمگونی در بیان مطالب و نبود ترتیب در مسائل

یکی دیگر از ایراداتی که به روش صدرالمتألهین در مقام پژوهش و گردآوری وارد است، وجود بی‌نظمی و نبود ترتیب معقول در بیان مباحث و مطالب است. این نکته چنان مشهود است که حتی شهید مطهری نیز در ذیل بحث حرکت در کتاب *اسفار* آن را مورد اشاره قرار می‌دهد. وی بر این باور است که در این کتاب، در بیان مطالب بی‌نهایت بی‌نظمی وجود دارد و مثل خیلی از کتاب‌های دیگر، باید اعتراف کنیم که از نظر بیان مطالب، نظم معقولی در اینجا وجود ندارد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ترتیبی که در کتاب *اسفار* وجود دارد، چندان مفید نیست و بلکه اسباب سردرگمی است و بین مطالب نظم منطقی وجود ندارد. مثلاً گاهی از فصلی خارج می‌شوند و به فصل دیگر می‌پردازند، بدون اینکه رابطه‌ای میان این دو فصل وجود داشته باشد (مطهری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۸۷).

به باور وی، در مورد ترتیب مطالب در بحث حرکت، صحیح این بود که از اول این‌طور شروع می‌کردیم: «فی الحركة والسکون». تحت این عنوان، حرکت و بعد هم سکون را تعریف می‌کردیم؛ نه به این صورت که در این کتاب آمده؛ یعنی حرکت را تعریف کردند و بعد از سی و سه فصل عنوان «فی حقیقة السکون» را بحث کرده‌اند. وقتی حرکت و سکون مورد بحث است، باید در همانجا که تعریف حرکت و ماهیت آن بیان شد، در همانجا تعریف

سکون را هم می‌آوردیم و... (همان، ص ۴۸۸). همچنین شهید مطهری معتقد است شواهد زیادی وجود دارد که *اسفار* از اول که تهیه شده، به صورت یادداشت‌هایی آماده شده و خود مؤلف نرسیده که برای مرتبه دوم پاک‌نویس کند و به آنها نظم دهد. چنان‌که در *اسفار* مکرر در مکرر مطلبی را که در گذشته بحث کرده‌اند، می‌گویند: «وسیحی» و مطلبی را که در آینده می‌خواهند بگویند، می‌گویند: «قدمضی» (همان، ص ۴۹۲).

۴. عدم توجه به طرح و بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها در هر پژوهش و تحقیق، بیان و طرح مسئله است؛ در هر تحقیقی پژوهشگر پیش از ورود به مباحث اصلی، همچون تعریف، اثبات، نتایج و... به بیان مسئله مورد پژوهش می‌پردازد تا مخاطب را به چارچوب کلی مسئله آشنا و به فهم بهتر او نسبت به مسئله کمک کند.

از اشکالات قابل بررسی نسبت به روش صدرالمتألهین در مقام گردآوری، عدم توجه ایشان به موضوع طرح و بیان مسئله در سیر پژوهش است. در بسیاری از آثار و نوشته‌های صدرالمتألهین، فقدان بیان و طرح مسئله کاملاً آشکار است. وی بدون اینکه چارچوب کلی مسئله را توضیح دهد و ذهن را با مسئله مورد بحث آشنا سازد، فوراً به مباحث بعدی، مانند تعریف و اثبات مسئله می‌پردازد.

برای این مدعا شواهد فراوانی در آثار صدرالمتألهین وجود دارد؛ اما برای نمونه می‌توان به مسئله وجود در کتاب *المشاعر* اشاره کرد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ الف، ص ۶). با اینکه مسئله وجود مبنای اصلی نظام فکری اوست و کتاب حاضر مفصل‌ترین اثر وی در باب مسئله وجود و احوالات آن است و حتی مسائلی را که در آن مطرح می‌کند، مفصل‌تر از *اسفار* است؛ با این حال ایشان بدون بیان طرح مسئله و مباحث مقدماتی پیرامون آن، صرفاً با مقدمه‌ای سرشار از حمد و ثناء خداوند، فوراً به اصل مسئله و تعریف و اثبات مدعای خود می‌پردازد. این رویه در *التسواهد الربوبیه* (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ ب، ص ۱۰۶) نیز وجود دارد. در آنجا نیز بحث از وجود را بدون طرح مسئله و بیان آن، بررسی می‌کند. همچنین بحث قوه و فعل در *اسفار* (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۲) و مسئله حشر در رساله *فی الحشر* (صدرالمتألهین، ۱۳۰۲ ق، ص ۳۴۲)، به همین نحو و بدون بیان مسئله، مورد بحث قرار گرفته است.

۵. عدم ارجاع‌دهی به منابع مورد استفاده

صدرالمتألهین در آثارش از منابع بسیار مختلفی استفاده می‌کند و کمتر اثر مهمی در حوزه فلسفه، کلام و عرفان وجود دارد که او در آثارش از آنها بهره نگرفته باشد. در عین حال، این بهره‌گیری، یک انتقاد را در پی داشته است و آن، عدم ارجاع‌دهی مطالب مورد استفاده، به منابعی است که از آنها بهره گرفته است. یکی از ایراداتی که به کار صدرالمتألهین در امر تحقیق گرفته می‌شود، این است که موازین علمی در ارجاع‌دهی را رعایت نکرده و حتی به تعبیر برخی به سرقت علمی دست زده است. چنان که گفته شده *میرزا ابوالحسن جلوه* که یکی از منتقدان صداست، کتابی نگاشته با عنوان *سرفقات الصدرا* (اگرچه برخی نیز وجود چنین رساله‌ای را محل تردید قرار داده‌اند. ر.ک: قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۳۹) و در آن مواردی را که صدرالمتألهین از کتب دیگران اخذ کرده و نامی از نویسنده آن به میان نیاورده، دسته‌بندی کرده است.

درباره این انتقاد به روش پژوهش صدرالمتألهین، پاسخ‌هایی ارائه شده است. اکثر متفکران و محققان در حوزه فلسفه اسلامی این نقد را وارد نمی‌دانند و اتهام سرقت را بی‌اساس و غیرمنصفانه می‌دانند. از این رو، به گمان برخی (ر.ک: ذکواتی قراقرلو، ۱۳۸۶، ص ۲۱)، صدرالمتألهین تصور نمی‌کرده کسی در مورد وی توهم سرقت کند و مخاطبان را همچون خودش محیط بر مباحث و مطالب قوم می‌انگاشته است. عده‌ای (ر.ک: نصر، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷؛ داوری اردکانی، ۱۳۸۹، ص ۳۸۶) نیز عدم ارجاع مطالب به صاحب آن را امری مرسوم در علوم سنتی و زمان گذشته می‌دانند و معتقدند عمدتاً آثار پیشینیان نزد محققان شناخته شده بوده و بنابراین نامی از نویسنده آن به میان نمی‌آمده و برای حکما چندان مهم نبوده که اگر مطلبی را از عبارات دیگران پسندیدند، آن را از آن خودشان بدانند و عین آن را نقل کنند.

دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که معتقد است عدم توجه به ارجاع‌دهی، مختص به روش صدرالمتألهین نیست و دیگر فیلسوفان اسلامی نیز در مواردی به این عمل دست زده‌اند، و این خود گواهی است بر اینکه در سنت قدیم این امر، مسئله‌ای مذموم قلمداد نمی‌شده و بنابراین انتقادات وارد شده بر صدرالمتألهین قابل پذیرش نیست (عبودیت، ۱۳۸۹، ص ۱۰-۱۱).

اما صدرالمتألهین که شاید حدس می‌زد این نقد به او وارد خواهد

شد، در برخی آثارش علت این امر و عدم توجه به ارجاع مطالب به نویسندگان آن را بیان می‌کند. وی در *مفاتیح‌الغیب* علت عدم ارجاع به منابع مورد استفاده را پرهیز از اطاله زمان می‌داند و معتقد است وقتی در معنا و مقصود مسئله، اتفاق نظر با صاحب اثر و نوشته وجود دارد، لزومی به نام بردن از نویسنده اثر نیست: «فهذا ما آوردناه فی هذا المفتاح و اثرنا من البیان ما وقع به المحاذاة فی اکثره لما وجدنا من کلام بعض علماء الإسلام حذراً من إطالة الزمان فی تبدیل صور الألفاظ و المبانی مع الاتفاق فی المقاصد و المعانی» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۳۱۷).

در برخی موارد نیز صدرالمتألهین علت عدم ارجاع را بی‌فایده دانستن آن تلقی می‌کند. به عقیده وی، وقتی در مسئله‌ای با نگارنده آن هم‌فکر هستیم و آن را کاملاً قبول داریم، لزومی نیست که در عبارات وی دست ببریم و می‌توانیم عین آن را بدون ذکر نام نویسنده آن ذکر کنیم: «ذکرناه بعبارة اذ لم أجد فائدة فی تغییر العبارة إذا كان المقصود تأیید المعنی بأی لفظ كان» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۵، ص ۱۷۴).

به هر تقدیر، با وجود اینکه آنچه صدرالمتألهین برای دفاع از خود، و دیگران برای دفاع از صدرالمتألهین مورد اشاره قرار داده‌اند، تا حد زیادی می‌تواند به اقناع مخاطب بیانجامد، اما بدون شک باید تأکید کرد که صدرالمتألهین در صورتی که به امر ارجاع‌دهی مطالب مورد استفاده، توجه می‌کرد، اتهاماتی از قبیل سرقت، به اندیشه و روش او وارد نمی‌شد. به نظر می‌رسد منطقی است که توقع داشت انسان عاقل از موضع تهمت بپرهیزد.

نتیجه‌گیری

روش صدرالمتألهین در مقام گردآوری، مبتنی بر استفاده حداکثری از منابع و متون گذشته و حال است. این امر بیانگر آن است که به احتمال قوی صدرالمتألهین کتابخانه بسیار عظیمی داشته و کتاب یا رساله‌ای در عرفان، فلسفه، و علوم دینی نبوده، مگر اینکه او آنها را خوانده است. روش پژوهش وی با توجه به بررسی جمعی و کلی آثار او، نشان‌دهنده این امر است که وی در آثارش به سه عمل اصلی دست زده است: ورود به بحث، بیان نظر مشهور و ارائه نظر نهایی مبتنی بر اصول فکری خود. در این میان عمدتاً یک عمل دیگر نیز به آن می‌افزاید و آن نقد و بررسی نظر مشهور است.

در میان آثار صدرالمتألهین، کتاب *کبیر اسفار* به لحاظ نگارش، متمایز از دیگر آثار است. اولاً جامع‌ترین اثر اوست و ثانیاً به لحاظ

_____ ، ۱۳۸۷، *سه رسائل فلسفی*، مقدمه، تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، چ سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

_____ ، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت، دارالاحیاء التراث.

_____ ، بی‌تا، *ایفاظ النائین*، مقدمه و تصحیح محسن مؤیدی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۵، *نهایه الحکمة*، ترجمه علی شیروانی، چ ششم، قم، بوستان کتاب.

عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۸۸، *درآمدی بر نظام حکمت صدرایی*، چ دوم، تهران، سمت.

_____ ، ۱۳۸۹، *خطوط کلی حکمت متعالیه*، تهران، سمت. قراملکی، احد فرامرز، ۱۳۸۸، *روش‌شناسی فلسفه ملاصدرا*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

کدیور، محسن، ۱۳۷۲، «اندیشه‌های جدید و ارزش تفکر فلسفی صدرالمتألهین»، *کیمیا اندیشه*، ش ۵۰، ص ۹۹-۸۵.

مطهری، مرتضی، ۱۳۶۶، *حرکت و زمان در فلسفه اسلامی*، تهران، حکمت. نصر، سیدحسین، ۱۳۸۳، *سنت عقلانی اسلامی در ایران*، ترجمه سعید دهقانی، چ دوم، تهران، قصیده سرا.

_____ ، ۱۳۸۷، *صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه*، ترجمه حسین سوزنجی، چ دوم، تهران، دفتر پژوهش و نشر سپهرودی.

نصیر، سیدحسین و البور لیمن، ۱۳۸۹، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه جمعی از مترجمان، چ دوم، تهران، حکمت.

طول دوره نگارش متفاوت از دیگر آثار است؛ و بررسی‌ها نشان می‌دهد صدرالمتألهین تا آخر عمر کتابت *اسفار* را ادامه می‌داده و یا آن را مختومه نکرده و نکاتی را به آن می‌افزوده است.

به‌طور کلی، نقد روش شناختی فلسفه صدرالمتألهین در مقام پژوهش و گردآوری را می‌توان در سه بخش مطرح کرد: ۱. تغییر جایگاه مباحث فلسفی، که خود شامل دو بخش می‌شود: یکی، تغییر جایگاه مسئله از یک بخش به یک بخش دیگر و یا از علمی به علمی دیگر؛ و دیگری استقلال دادن به مباحث فرعی و جداکردن آنها از جایگاه خود؛ ۲. بی‌نظمی در بیان مطالب و نبود ترتیب در مسائل؛ ۳. عدم توجه به طرح و بیان مسئله؛ ۴. عدم ارجاع دهی به منابع مورد استفاده توسط وی؛ که این نقد اخیر توسط هیچ‌یک از محققان وارد دانسته نشده و نگارنده نیز آن را وارد نمی‌داند؛ چنان‌که خود صدرالمتألهین نیز، علت این امر را پرهیز از اطاله کلام و توافق در مسئله مورد نظر می‌داند.

.....منابع

ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۸۲، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، چ دوم، تهران، طرح نو.

ابراهیمی دینانی، غلامحسین و عبدالله نصیر، ۱۳۸۳، *آینه‌های فیلسوف*، چ دوم، تهران، سروش.

جوادی آملی، عبدالله و دیگران، ۱۳۶۱، *یادنامه استاد علامه طباطبائی*، قم، شفق.

داوری اردکانی، رضا، ۱۳۸۹، *ما و تاریخ فلسفه اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

ذکاوئی قراقرلو، علیرضا، ۱۳۸۰، «ملاصدرا و حکمت متعالیه»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، ش ۴۹، ص ۵۸-۴۰.

_____ ، ۱۳۸۶، *سیر تاریخی نقد ملاصدرا*، تهران، هستی‌نما. صدرالمتألهین، ۱۳۰۲ق، *مجموعه الرسائل التسعة*، تهران، بی‌تا.

_____ ، ۱۳۵۴، *المبدأ والمعاد*، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.

_____ ، ۱۳۶۰الف، *اسرارالآیات*، مقدمه و تصحیح محمد خواجه‌ای، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.

_____ ، ۱۳۶۰ب، *الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه*، تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، چ دوم، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.

_____ ، ۱۳۶۳الف، *المشاعر*، به اهتمام هانری کرین، چ دوم، تهران، کتابخانه طهوری.

_____ ، ۱۳۶۳ب، *مفاتیح الغیب*، مقدمه و تصحیح محمد خواجه‌ای، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.